جلسه 670

یکشنبه 27/09/90

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللّعن علی أعدائهم أجمعین.

یک مطلبی از بحث علم اجمالی مانده عرض کنم:

در رابطه با عرض ما وفاقا للسید الداماد که حدیث کل شیء فیه حلال و حرام که صحیحه عبدالله بن سنان بود هیچ انصرافی از اطراف علم اجمالی ندارد، و اگر ما بودیم و این صحیحه مطلقا می گفتیم در شبهات تحریمیه موضوعیه مخالفت قطعیه علم اجمالی جائز است فکیف بالمخالفة الاحتمالیة، ولی بخاطر موثقه عمار که یهریقهما و یتیمم تخصیص زدیم این صحیحه عبدالله بن سنان را و حملش کردیم بر شبهات غیر محصوره ویا شبهات محصوره ای که دو طرف علم اجمالی در اختیار مکلف نیست، مثل اینکه علم اجمالی داریم که یا این میوه ای که صاحب خانه نزد ما گذاشته حرام است یا آن میوه ای که در یخچال هست و به ما اجازه تصرف در آن را نداده است، در این موارد ما به صحیحه عبدالله بن سنان عمل می کنیم. فقط موارد مشابه موثقه عمار که مائین مشتبهین است ما می گوئیم باید احتیاط بشود.

ولی این عرض ما مختص است به شبهات تحریمیه، در شبهات وجوبیه باید احتیاط کرد، چون حدیث حل در شبهات تحریمیه است.

بلکه ما قبلا هم عرض کردیم که ما معتقدیم ظاهر «سأخبرک عن الجبن و غیره کل شیء فیه حلال و حرام فهو لک حلال حتی تعرف الحرام منه بعینه فتدعه»، ویا روایت مسعدة «کل شیء لک حلال حتی تعرف أنه حرام بعینه فتدعه من قبل نفسک و ذلک مثل الثوب...» ظاهر اینها این است که مراد از شیء، شیء خارجی است نه افعال. یعنی این شیء خارجیه مشتبه شده است که حلال است یا حرام است، مثل پنیر، گوشت و امثال ذلک. اما کسی که علم اجمالی دارد یکی از این دو فعلش حرام است چون غیبت است آنجا مقتضای منجزیت علم اجمالی احتیاط است و صحیحه عبدالله بن سنان هم اطلاق ندارد نسبت به این موارد. در اعیان خارجیه ائمه علیهم السلام دیده اند که حلال وحرام با هم مشتبه می شود، گوشت حلال با گوشت حرام مشتبه می شود وامثال آن، ولذا برای مصلحت تسهیل اذن داده اند در مخالفت علم اجمالی، خب دلیل خاص در مائین مشتبهین و امثال آن آمده می گوید یهریقهما باید احتیاط بکنید.

بعضی به ما ایراد گرفته اند که این خیلی منجزیت علم اجمالی را محدود می کند، شما علم اجمالی در تدریجیات را منجز می دانید، می دانم یا این فعل امروز حرام است مثلا یا خوردن این گوشت امروز حرام است یا خوردن آن گوشت در یک هفته بعد، علم اجمالی در تدریجیات را شما منجز می دانید در حالی که مورد موثقه عمار تدریجیات نیست. یا اگر دو جنس بود می دانیم یا این آب نجس است یا این ثوب نجس است، شما اجتناب از این ثوب را لازم می دانید در حالی که مورد موثقه عمار جنس واحد است، مائین مشتبهین. الغاء خصوصیت به مقداری که ممکن باشد می شود کرد، اما ما چه می دانیم شاید در مثال علم اجمالی به نجاست آب یا لباس شارع تجویز کرده است که هم آب را بخوریم و هم لباس را در نماز بپوشیم، چه می دانیم.

اقول: جواب این مطلب این است که ما اصلا معتقدیم صحیحه عبدالله بن سنان که تنها دلیل ما هست و یلحق بها روایة مسعدة بن صدقه تنها دلیل ما اینها هستند در جواز ارتکاب اطراف علم اجمالی اینها هم اطلاق ندارند شامل تدریجیات نمی شوند. صحیحه عبدالله بن سنان ظاهرش این است که بالفعل شیء فیه حلال و حرام. اصلا علم اجمالی در تدریجیات را شامل نمی شود بمدلوله المطابقی. یا حتی بعید نیست بگوئیم جنسین را شامل نمی شود، کل شیء فیه حلال و حرام عرفا یعنی پنیری که فیه حلال و حرام، گوشتی که فیه حلال و حرام، اما یکی آب یکی لباس، مدلول صحیحه عبدالله بن سنان این موارد را نمی گیرد. مدلول التزامی صحیحه عبدالله سنان این است که حالا که جنس واحد بود مشتمل بر حلال و حرام فعلی بود شارع اذن داد در ارتکاب، مدلول التزامی اش این است که به طریق اولی در تدریجیات هم اذن در ارتکاب می دهد، در جنسین مختلفین هم اذن در ارتکاب می دهد. خب این می شود مدلول التزامی خطاب. وقتی موثقه عمار مدلول مطابقی صحیحه عبدالله بن سنان را تخصیص زد و گفت در شبهه محصوره صحیحه عبدالله بن سنان مدلول مطابقی اش جاری نیست، مدلول مطابقی صحیحه عبدالله بن سنان این بود که علم به تکلیف فعلی در جنس واحد مثل پنیر یا گوشت این علم اجمالی منجز نیست، در این مدلول مطابقی موثقه عمار آمد گفت در شبهه محصوره ای مثل مائین مشتبهین علم اجمالی منجز است. وقتی مدلول مطابقی از کار افتاد که دیگر نمی شود به مدلول التزامی تمسک کرد. مثل اینکه ما از مدلول مطابقی اکرم کل عالم که عالم فاسق واجب الاکرام است به اولویت استفاده کردیم یک مطلبی را که فرض کنید جاهل عادل به طریق اولی واجب الاکرام است، چون وقتی عالم فاسق واجب الاکرام بود جاهل عادل به طریق اولی واجب الاکرام است مثلا. خب وقتی مدلول مطابقی اکرم کل عالم تخصیص خورد که لاتکرم العالم الفاسق دیگر به مدلول التزامی اش هم نمی شود عمل کرد. مدلول التزامی در حجیت تابع مدلول مطابقی است. اگر مثلا در روایت آمد گفت مجسمه نگهداری نکنید، فوقش بالاولویت دلالت می کند که آن را هم نسازید، وقتی نگهداری مجسمه نهی داشت معلوم می شود ساختن آن هم نهی دارد بالاولویة. ولی این در صورتی قابل استفاده است برای اثبات حرمت ساخت مجسمه که نهی از نگهداری آن قرینه نیاید که حمل بر کراهت بشود، والا نهی عن اقتناع المجسمة قرینه آمد گفت هذا النهی کراهتیٌّ، دیگر آن دلالت التزامیه فائده ندارد. وقتی نهی از نگهداری مجسمه قرینه نداشت که حمل بر کراهت بشود و ما مجبور بودیم حمل بر حرمت کنیم استفاده می کردیم به اولویت که پس ساختن آن هم حرام است. اما وقتی قرینه منفصله آمد گفت نگهداری مجسمه حرام نیست آنوقت ما دیگر بالاولویة چه جور می خواهیم استفاده کنیم پس ساختن حرام است؟ تمام شد دیگر. مدلول مطابقی وقتی تخصیص خورد و از کار افتاد، مدلول التزامی که تابع مدلول مطابقی است هم بالتبع از کار می افتد. ولذا وقتی در علم اجمالی در تدریجیات در شبهه محصوره ما به مدلول التزامی صحیحه عبدالله بن سنان تمسک می کردیم می گفتیم حالا که علم اجمالی در غیر تدریجیات در فعلیات در شبهه محصوره منجز نیست بالاولویة در تدریجیات هم منجز نیست. خب وقتی مدلول مطابقی گفت علم اجمالی در فعلیات در شبهه محصوره مثل مائین مشتبهین منجز است دیگر مدلول التزامی هم به تبع سقوط مدلول مطابقی از حجیت از کار خواهد افتاد.

سؤال وجواب: اطلاق تخصیص خورد حمل شد بر شبهه غیر محصوره. اینکه شبهه غیر محصوره حلال است ارتکابش چه ربطی دارد به شبهه محصوره در تدریجیات؟ اولویت بخاطر این بود که علم اجمالی در شبهه محصوره را صحیحه عبدالله بن سنان در تکلیف فعلی معلوم بالاجمال در شبهه محصوره گفت حلال است ارتکابش. ما گفتیم وقتی در تکلیف فعلی اجمالی حلال بود ارتکاب، در تکلیف تدریجی که معلوم بالاجمال است بالاولویة ارتکاب حلال می شود. وقتی مدلول مطابقی گفت علم اجمالی به تکلیف فعلی در شبهه محصوره تخصیص خورد به وسیله موثقه عمار و باید احتیاط بکنید، خب دیگر مدلول التزامی هم به تبع سقوط مدلول مطابقی از اعتبار می افتد. اینکه از واضحات است. حجیت دلالت التزامیه مسلم در اینگونه موارد مورد قبول همه است که تلازم وقتی عقلی بود با اولویت خواستیم مدلول مطابقی درست کنیم، همه قبول دارند که وقتی مدلول مطابقی از کار افتاد دیگر اولویتی نمی ماند و همه چیز از کار می افتد.

پس علم اجمالی منجز است عقلا و عقلائا، باید دلیل بر ترخیص در ترک احتیاط در اطراف علم اجمالی داشته باشیم و الا رجوع می کنیم به حکم عقل و عقلاء.

ولذا عملا ما با مشهور اختلاف پیدا نمی کنیم الا ما شذّ و ندر. ولذا اگر بیائید بگوئید با همین بیانات مفصلی که بود که ما ولو ادله خاصه را مثل صحیحه عبدالله بن سنان منصرف ندانستیم از اطراف علم اجمالی ولی عملا به برکت موثقه عمار برگشتیم و همفکر شدیم با مشهور در غالب موارد، اگر مواردی هم اختلاف با مشهور بود مثل موارد شک در شبهه غیر محصوره ویا شک در خروج از محل ابتلاء، اینها مواردی است که انشاء الله در جای خودش متعرض خواهیم شد.

## الامتثال الاجمالی

امتثال اجمالی بحثش مفصل است و ما به طور عام بحث را مطرح می کنیم که شامل هر نوع امتثال غیر از امتثال تفصیلی بشود. امتثال تفصیلی که بحث ندارد حالا یا علمی تفصیلی یعنی امتثال تفصیلی عن علم یا امتثال تفصیلی عن حجة که اجتهادا أو تقلیدا به این نتیجه رسیدیم که در سفر نماز قصر بر ما واجب است، این می شود امتثال تفصیلی عن حجة، اینکه بحث ندارد. غیر از امتثال تفصیلی ما امتثالهای دیگری داریم:

یکی امتثال احتمالی هست. امتثال احتمالی این است که من مثلا نمی دانم غسل بر من واجب است یا غیر واجب. خب امتثال احتیاطی و احتمالی می کنم، یعنی احتمال امر سبب امتثال می شود. زنی که رطوبت از روی شهوت از او خارج می شود که خیلی هم زنها گرفتار می شوند مخصوصا دوران عقدبستگی و سؤال می کنند، چون فتوای بعضی از فقهاء این است که خروج ماء بشهوة موجب جنابت زن هست، ولذا سؤال می کنند که طبق این بیان ما باید پشت سر هم غسل کنیم، حساس هستیم سریع احساس خروج رطوبت می کنیم بشهوة. ولذا محل بحث است که آیا مطلق خروج ماء بشهوة موجب غسل جنابت است بر زن یا شرائط وقیودی دارد؟ که محل بحثش فعلا اینجا نیست. حالا این زن می گوید من شک دارم بر من غسل جنابت واجب است یا نه حال ندارم بروم تحقیق کنم می روم حمام به نیت غسل جنابت غسل می کنم. آیا این غسل جنابت که امتثال احتمالی است یعنی اگر واجب باشد غسل جنابت من امتثال کرده ام. امتثال احتمالی به این معنا یعنی لو کان هناک امر لقد امتثلته ولکن یمکن أن لا یکون هناک امر ابدا.

امتثال احتمالی دو صورت دارد:

یکی اینکه اصل امر را من نمی دانم. مثل همین مثال، اگر این زن جنب نباشد اصلا غسل جنابت او امر ندارد. پس دوران حال این زن است بین وجوب غسل جنابت و عدم امر به آن. حالا تعبیر بکنید به اباحه، یا واجب است این غسل جنابت و یا مباح است. این یک صورت.

صورت دیگر این است که مردد است حال این فعل بین الوجوب و الاستحباب. مثل غسل جمعه. غسل جمعه یقینا مطلوب است، اما شک در این است که واجب است یا مستحب است. اقامه در نماز یقینا امر دارد، منتهی اختلاف در این است که واجب است کما هو ظاهر الادلة یا مستحب است.

صورت اولی که اصل امر معلوم نبود، یا واجب است غسل جنابت بر این زن و یا مباح است، بعضی ها مثل مرحوم نائینی فرموده اند: اگر این زن می تواند اجتهادا أو تقلیدا علم تفصیلی پیدا کند به حکمش حق ندارد بدون تحقیق به عنوان احتیاط برود حمام غسل کند. برو رساله را نگاه کن اگر رساله هم روشن نبود زنگ بزن از کسانی که مسأله می دانند بپرس. اگر تمکن داری از معرفت تفصیلی به حکم حق نداری احتیاط بکنی و غسل این زن باطل است و مجزی نیست.

البته لایخفی که بحث ما در عبادات است والا احتیاط در توصلیات که بحث ندارد. مثلا من نمی دانم که آیا این مایع آب است یا این مایع، یک بار دست متنجسم را با این مایع می شورم و یک بار هم با آن مایع دوم، علم پیدا می کنم که دستم را با آب مطلق شسته ام. احتیاط یعنی امتثال اجمالی در این مورد قطعا مشروع است. یا اصلا نمی دانم دستم نجس است یا نه، شبهه حکمیه است، خون تخم مرغ خورده به دستم، احتیاطا می گیرم زیر شیر، امتثال احتمالی می کنم. در توصلیات چون غرض تحقق فعل است، مهم کیفیت امتثال نیست، حتی اگر قصد قربت هم نداشتم مشکلی به وجود نمی آید. در آنجا شکی نیست در إجزاء احتیاط در توصلیات ولو استلزم التکرار. فرق نمی کند چه توصلیات تکوینیه باشد مثل همین مثال غسل بالماء، یا توصلیات انشائیه باشد مثل عقود و ایقاعات، قطعا احتیاط در عقود و ایقاعات مشروع است. چون بحث قصد قربت که مطرح نیست. مشکل ما در امتثال احتمالی و یا اجمالی در عبادات است از ناحیه اخلال به قصد قربت، والا در توصلیات حتی در توصلیات انشائیه که مشکلی پیش نمی آید. من نمی دانم آیا در طلاق خلع باید بگویم هی مختلِعة یا باید بگویم هی مختلَعة، هر دو را می گویم، چه لزومی دارد اجتهاد یا تقلید بکنم، هر دو را می گویم. یکی از آقایان می فرمود رفتیم خدمت حاج آقای وحید بنا شد عقد نکاح بخوانیم، ایشان فرمود احتیاطا دو بار عقد بخوانیم یک بار بنابر مسلک مشهور که ایجاد المعنی باللفظ هست بگوئیم انکحت، یک بار هم بنابر مبنای غیر مشهور که معتقدند انشاء اعتبار و ابراز هست. اگر همچنین احتیاطی باشد این هم یک نوع احتیاط است چه اشکالی دارد.

از مرحوم شیخ انصاری نقل شده است که فرموده نخیر، احتیاط در عقود و ایقاعات صحیح نیست، چرا؟ برای اینکه مخل به جزم در عقد یا ایقاع هست. جزم در عقد و ایقاع معتبر است، تردید معنا ندارد. می گوید بعت، مردد است در انشاء که انشاء بکنم یا کنم، یا می گوید هی طالق مردد است که انشاء طلاق بکند یا نکند، این نمی شود باید جازم باشد. ولذا در احتیاط چون جزم مختل می شود ولذا احتیاط صحیح نیست.

اقول: این حرف خیلی عجیب است از مرحوم شیخ انصاری. چون آن جزمی که معتبر است جزم به انشاء معتبر است نه جزم به امضاء. من در انشاء خودم جازم هستم، نمی دانم کدامیک از این انشاءهای من مورد قبول ذات اقدس باریتعالی قرار می گیرد می گوید امضیت. این دزدها که مال دزدی را به همدیگر می فروشند با اینکه می دانند شرعا باطل است ولی جازم هستند در انشاءشان، منتهی معتقد است که شارع امضاء نکرده است. جزم در انشاء لازم است و تردید در انشاء مخل است، نه جزم به امضاء شارع. بلکه اعتقاد به عدم امضاء شارع هم مضر نیست. من اگر عقدی را انشاء کردم اما فکر می کردم که شارع این عقد را قبول ندارد بعد فهمیدیم که نه شارع این عقد را قبول دارد، خب چرا این عقد من صحیح نباشد؟ من قصد انشاء کرده ام جزما منتهی فکر می کردم شارع این عقد را امضاء نکرده است ولی فی علم الله امضاء کرده بود، چرا صحیح نباشد؟ انشاء می کنم فسخ بیع را فکر می کردم من خیار ندارم همینجوری دارم انشاء فسخ می کنم از روی ناراحتی، بعد هم که مسأله پرسیدیم گفتند تو حق داشتی فسخ کنی مغبون بودی، خب چرا فسخ من نافذ نباشد؟ انشاء کرده ام فسخ را جزما منتهی فکر می کردم شارع امضاء نکرده حالا معلوم شد که شارع هم امضاء کرده بوده است، تا چه برسد به این مواردی که من به رجاء امضاء شارع انشاء می کنم. انشاء می کنم به رجاء اینکه شارع آن را امضاء بکند، اینکه اصلا مخل به جزم در عقد و ایقاع نیست. ولذا توصلیات چه تکوینیه و چه انشائیه احتیاط در آنها هیچ مشکلی ندارد، بحث در تعبدیات است.

اینهایی که منع کرده اند از احتیاط در این مورد عمدتا سه وجه ذکر کرده اند:

وجه اول: گفته می شود که قصد وجه معتبر است در عبادت. قصد وجه یا به این است که من بگویم مثلا این غسل واجب را بجا می آورم به عنوان توصیف، یا بگویم غسل می کنم به داعی وجوب آن. قصد وجه می تواند به نحو داعی باشد اغتسل لکونه واجبا، و می تواند به نحو توصیف باشد که اغتسل غسلا واجبا. گفته می شود که این زنی که شک دارد در امر به غسل جنابت چون نمی داند رطوبت بشهوة مطلقا موجب جنابت است یا نه، خب این نمی تواند قصد وجه بکند الا به نحو تشریع محرم.

اقول: هیچ دلیلی بر اعتبار قصد وجه نیست کما سبق فی بحث التعبدی والتوصلی. ما معتقدیم هم به اطلاق لفظی یجب غسل الجنابة می شود تمسک کرد برای نفی شرطیت قصد وجه، بلکه برای نفی شرطیت قصد قربت کما ذکرناه فی التعبدی. در همان امر اول شارع می توانست بگوید اغتسل بقصد القربة، اغتسل بقصد الوجه، تقیید ممکن بود به نظر ما. وقتی تقیید ممکن بود اطلاق هم ممکن است، وقتی تقیید نزد معلوم می شود که غرض مولا هیچ منوط به قصد وجه نیست. نفرمود اغتسل للجنابة بقصد وجوبه، این را نفرمود، مطلق فرمود.

علاوه بر اطلاق لفظی، اطلاق مقامی هم داریم که هیچ روایتی نداریم در لزوم قصد وجه.

اصل برائت هم داریم نفی می کند شرطیت قصد وجه و یا دخالت آن را در غرض مولا. که این بحث هایی که تفصیلش در تعبدی وتوصلی گذشت.

وجه دوم: این است که مرحوم نائینی فرموده است که عقلا امتثال مراتب دارد. مرتبه علیای امتثال، امتثال تفصیلی علمی هست، مرتبه ثانیه اش امتثال اجمالی است، در موارد احتیاط امتثال علمی اجمالی است، جمع بین قصر و تمام، مرتبه ثالثه اش امتثال احتمالی هست مثل همین مثال ما که این زن به رجاء وجوب غسل جنابت غسل می کند. ایشان فرموده است: با فرض تمکن از مرتبه علیای امتثال نوبت به مرتبه ادون آن نمی رسد.

بعد هم فرموده است: ببینید در امتثال علمی شمای مکلف از بعث مولا منبعث می شوید، اما در امتثال از احتمال بعث و امر مولا منبعث می شوید نه از واقع بعث. همانطور که احتمال امر متأخر است از امر، انبعاث از احتمال امر هم متأخر است از انبعاث از خود امر.

اقول: واقعا مطالب عجیبی است. مراتب امتثال را چه کسی درست کرده و در چه آیه وروایتی آمده است. آیا عقل تحکم می کند و به گردن مولا می گذارد که باید در غرض مولا مراتب فرض بشود. اینکه معنا ندارد. اینکه معنا ندارد که بگوئیم مولا نمی تواند امتثال احتمالی را بپذیرد با وجود تمکن از امتثال علمی. عقل نگاه می کند ببیند مولا چه می خواهد هر چی می خواهد می گوید باید انجام بدهی. تحکم معنا ندارد از عقل. علاوه بر اینکه عقل خودش هم که حرفی نزده به زور به گردنش می گذارند. ما که می گوئیم عقل نمی تواند در اینجا چیزی بگوید و تحکم کند ودخالت کند در اطاعت مولا. مولا هر چی خواست انجام می دهیم، چیزی که نخواسته چه جور عقل می گوید باید انجام بدهید؟

علاوه بر اینکه ما این را عرض می کنیم می گوئیم: آنی که در عبادت از ما خواسته شده است قصد قربت است. قصد قربت یعنی عمل را بخاطر خدا انجام دادن. در قصد قربت فرق نمی کند چه امتثال امر قطعی باشد و چه امتثال امر احتمالی باشد، اینکه قصد قربتش چه بسا بیشتر است. این زنی که بخاطر احتمال وجوب غسل جنابت می رود غسل می کند اینکه مؤمن تر است و انقیادش وقصد تقربش بیشتر است. اینکه مرتبه ادون از امتثال نیست. اصلا کدام عقل می گوید که با وجود امتثال علمی نوبت به امتثال احتمالی نمی رسد؟ اینها مصادره است و هیچ دلیلی ندارد.

فقط آن مطلبی که کأنه ایشان صورت داده بود به برهانش که احتمال امر از امر متأخر است، پس انبعاث از احتمال امر هم متأخر است از انبعاث از خود امر، این اصلا مغالطه است.

اولا احتمال امر از امر متأخر نیست، چه تأخری دارد از امر؟ خیلی وقتها ما احتمال امر می دهیم هیچ امری هم در کار نیست. چه تأخری دارد از امر.

ثانیا: در انبعاث علمی هم ما منبعث از امر نیستیم منبعث از علم به امر هستیم. خب در امتثال علمی ما منبعث هستیم از علم به امر و در امتثال احتمالی ما منبعث هستیم از احتمال امر. یکجا انبعاث از احتمال امر است و یکجا انبعاث از علم به عمرو، واینها هم در رتبه واحده اند.

ثالثا: این طولیتی که شما درست کردید طولیت تکوینیه است که تکوینا امتثال انبعاث از احتمال امر متأخر است رتبة از امتثال خود امر و ابنعاث از خود امر. این به معنای تعین عقلی راه اول که امتثال از خود امر است نیست. طولیت در وجود تکوینی امتثال یک بحث است، طولیت در حکم عقل به لزوم امتثال بحث دیگری است. عقل کی حکم می کند که نوبت نمی رسد به این امتثال احتمالی الا بعد از عجز از امتثال علمی؟

اینها هیچکدام دلیل ندارد و اطلاقات لفظیه تکالیف واصل برائت نفی می کند این احتمالاتی را که مرحوم نائینی مطرح می کند.

عمده وجه سوم است که روی آن تأمل بفرمائید که یک وجه روائی است: «إن شهر رمضان فریضة من فرائض الله فلا تؤدوا بالتظنی». که این روایت بسیار مهمی است که مفادش اگر این باشد که فرائض خدا را با گمان و احتمال نمی شود انجام داد باید یقین بکنی. ولذا در یوم الشک شما گمان و شک داری که امروز روز ماه رمضان است نباید روزه ماه رمضان بگیری. اگر بگوئیم فرائض الله لا تؤدَّی بالظن و الاحتمال و إنما تؤدَّی بالعلم، آنوقت جواب از این روایت بسیار مشکل می شود. تأمل بفرمائید تا فردا.